

منبع : از guide sociology

مترجم : پوهندوی دوکتور سیدحسام (مل)

آسیب شناسی اجتماعی

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جامعه شناسان بطور کلی تحت عنوان آسیب شناسی اجتماعی، علیه فعالیت‌های آنها که برخلاف ارمان‌های ثبات مسکونی، مالکیت، اعتدال، صرفه جویی، خوگیری بکارو پیشه، سرمایه گذاری در بخش کسب و کارهای کوچک صلاح دید جنسی، همبستگی خانواده گی، خوش رویی، نظم و دسپلین اقدامات متضاد مینمودند باهم جمع آمدند، مشکلات موجوده اجتماعی ناشی از اشکال برخورد و رفتار ناقص آنها را که باعث اخلاص ارمان‌های آداب و سنن مطروحهء فوق میگرددند آنرا برسی نقص و انزار آن را پیشبینی نمودند.

مفهوم بهم ریختگی (DISORGANIZATION) راتوماس (Thomas) وزانانیک (Zananieck) در کتاب مشهور شان تحت عنوان « دهقانان لهستان در اروپا و آمریکا » توضیح داده چنین افنمودند: اصطلاح بهم ریختگی های اجتماعی اشاره به کاهش نفوذ از قوانین موجود جامعه است که مربوط به رفتار انفرادی اعضای جامعه مذکور میباشد که در واقعیت امر این عدم انسجام موجود و انکشاف سلوک و رفتار افراد را در جامعه بعنوان یک روند اوتوماتیک و یا خودکار که الزاماً خلق کنندهء مشکلات اجتماعی میباشد توضیح دادند. **عدم انسجام و یا بهم ریختگی های اجتماعی** ای میل دور که ایم (emile druckheim) اینچنین می اندیشید : که بهم ریختگیهای اجتماعی عبارت از یک حالت عدم برابری و فقدان همبستگی اجتماعی و یا عدم توافق در میان اعضای یک جامعه میباشد. اوگبورن (ogburn) و نیمکوف (nimkoff) چنین گفتند: هنگامیکه روابط هم آهنگ شده میان بخشهای مختلف فرهنگ مختل گردد بهم ریختگی های اجتماعی بوجود می آید. بهم ریختگی اجتماعی خود ناشی از برخی ورشکستگیها در سازمان

جامعه می‌باشد که خود یک پدیده نسبی تلقی می‌گردد، سازمانهای اجتماعی و بهم ریختگیهای اجتماعی جنبه های دوگانه از عملکرد کل جامعه می‌باشد. بادر نظر داشت نظریات ایلویوت و مریل (eliott and merrill) بهم ریختگی های اجتماعی نشان دهنده شکست در تعادل قوا، و درپوسید ه گی ساختار اجتماعی می‌باشد، آنطوریکه روابط و روشهای قدیمی و اشکال کنترل اجتماعی از نظر عملکرد دیگر موثریت خود را از دست داده باشند. سازمان اجتماعی متشکل از هم آهنگی و مسولیت پذیری افراد نتیجه عملکرد از نمونه های متعارف اجماع و کنترل می‌باشد یا به عباره دیگری سازمان اجتماعی زمانی سازمان هماهنگ تلقی می‌گردد که افراد آن با قبول اجرات مسولانه و کنترل از نمونه های متعارف اجماع شان بدر شده بتوانند. بناً هرگونه تغیر در بافت فرهنگی که مانع و یا سبب تخریب عملکرد الگوهای هم آهنگی که نظم اجتماعی را تشکیل داده اند گردد، در آنصورت بهم ریختگی های اجتماعی را با رمی آورد. منظور ما از بهم ریختگیهای اجتماعی بمعنی عدم توافق جدی میان عناصر مختلف در ساختار و پیکربندی کل فرهنگی همچو بخطر اندازی عناصر مختلف در ساختار کل فرهنگی بعنوان بخطر اندازی بقای گروه یا بعنوان د خالت جدی اعضا در تبانی با خواسته های اساسی طرف قناعت گروه همه و همه باعث تخریب و انهدام نظم و انسجام اجتماعی می‌گردد می‌باشد. یک سازمان اجتماعی رامیتوان تنها بعد از تجزیه و تحلیل عناصر متشکله آن درک کرد، سا زمان اجتماعی همچو یک چیزی ساکن و غیر متحرک نیست در یک احساس سازمان اجتماعی خود یک فرضیه ای ساختاری ایده ال است، تنش و تقلاء الگوهای تغیرناپذیر از فرهنگ در مقابل جنبه های دگرگونی و تغیر است و همیشه این روند تغیر در هر جامعه قابل دید و ملاحظه می‌باشد. به اساس نظریات ایلویوت و مریل : سا زمان اجتماعی در واقع شخصیت انسان را تشکیل میدهد، نگرش آگاهانه و ناخود آگاه ، متبلور و یا نامتبلور، ایده ها و موسسات که در ارتباط پیچیده بینهم قرار دارند برای موجودیت و پاهستی انسان چهارچوبی را تشکیل میدهند. سازمان اجتماعی در واقعیت مرجع تامین و برقراری ارتباط بین مردم است، و یا مرجعی است که در آن فرد و گروه بایک روش معین جامعه شان را می‌سازند، سازمان اجتماعی و ساختار اجتماعی هر دو

مفاهیم قابل تعویض و هردو به هر سیستم از وابستگی به نقش و وضعیت قابل ارجاع میباشند. مفهوم سازمان اجتماعی دارای دو معنی میباشد: اول - اینکه سازمان اجتماعی از چه مشتمل است و یا محتویات متشکله آن چه ها اند. دوم - طوریکه ما ادعا مینمایم، این سازمان اجتماعی در کدام یکی از پله های تغییر در جامعه و آنهم در تقابل بهم ریختگی های اجتماعی قرار دارد که این مرحله در اشاره با برخی از اهداف تعیین شده توسط جامعه تعریف شود با این احساس، سازمانهای اجتماعی ممکن است زمانیکه درک شود که اعمال انسان در تضاد آن نظریات و ایده های خاصی که غرض پیشرفت جامعه بمنظور نیل به هدف تعیین شده است قرار نگیرد. البته این ارمانها همانا شامل ثبات مسکونی، ملکیت اموال، شرکتهای تجاری و دسپلین مذهبی میباشد. بهم ریختگی های اجتماعی پیامد طبیعی تغییر اجتماعی و همچنین شرایط طبیعی برای تغییر اجتماعی میباشد، اصطلاح پرابلم های اجتماعی و بهم ریختگی های اجتماعی با یکدیگر روابط تنگاتنگ دارند یعنی زمانیکه پرابلمهای اجتماعی بوجود آید و تا سرحدی وسعت نماید که بطور ملایم سد راه عملکرد جامعه و یا باعث تهدید اعمال جامعه شود در آن صورت بهم ریختگی های اجتماعی در تعادل نیروها، در ساختار اجتماعی پوسیدگی را بوجود آورده آنطوریکه روشهای قبلی و اشکال کنترل دیگر کارایی و موثریت عملکردشان را از دست میدهند. از آنجاییکه سازمان اجتماعی متشکل از هم آهنگی درک مسولیت و یا واکنش فرد، بعنوان یک پیامد مبنی بر عملکرد نمونههای مجمع از اجتماع، کنترل و تغییر در چهارچوب فرهنگ است، نابودی و یا سد راه عملکرد نمونههای هم آهنگ خود باعث بوجود آمدن بهم ریختگیهای اجتماعی میگردد.

روش مطالعه از بهم ریختگی های اجتماعی اولین روش و رویکرد در مطالعه از بهم ریختگیهای اجتماعی درک و دریافت مشکلات اجتماعی میباشد، چونکه هیچ مشکلی را بدون در نظر داشت چهارچوب ریفرل (ارجاعی) جامعه شناسی نمیتوان مورد بحث و مذاقه قرارداد، بناً هنگام دریافت پرابلم، بهتر است تا هردو شاخص یعنی حقایق دریافت شده و رهنمودهای برنامه های اصلاحاتی جامعه را جدأ در نظر گرفت. و هر پرابلم را از انبوهی دیگر پرابلمها باید جدا ساخت چونکه این فرضیه جامعه عمل پوشیده

وآن اینکه اگر ناسازگاریها و یا کژسا زگاریها از جامعه برچیده شود درآنصورت است که توسعه انسانی از روند تاخیر پیش آمده بدرشده میتواند. بنا برآن پرابلمهای اجتماعی درواقعیت امر بیماریهای جامعه میباشد که رفاه وآسود ه گی گروه ها را تهدید مینماید، بهرصورت این روش یک روش علمی نیست وآن اینکه مسایل اجتماعی دریک دوره از تاریخ نسبت به دوره های دیگر آن ازهم متمایزی با شد. در کنار به اصطلاح مسایل کلی اجتماعی پذیرفته شده، برخی از مسایل بعنوان چون یکی هم رویکرد ویا روش هواخواهانه (evangelistic) است، روشی که برای همه غیرمکفی ونا تمام پنداشته میشود، برخورد بمشکل اجتماعی قبل از همه مستلزم درک درست از سازماندهی اجتماعی بمنظور هموار سازی جاده بخاطر تجزیه و تحلیل بیشترعلمی موضوع میباشد. **روش دوم** از مطالعهء سازمان اجتماعی، زیستی روانی آن میباشد. که ناشی از توسعه علم، بیالوژی (زیست شناسی) وروانشناسی میباشد. آغاز این رویکرد وروش را میتوان در نظریات نژادی که توسط گوبینیو (Gobineau) ترسیم گردید ه سراغ کرد :او وپیروانش چنین اعلام کردند : که تیوری فروپاشی درتمام جوامع نتیجهء بهم امیختگی نژادی میباشد، دلیل آن اینست که نژادها از نظر ظرفیت باهم برابر و مساوی نیستند، بادر نظر داشت ایوجینیسیس (مطالعهء روشهای بهبود بخشی کوالتی نژاد بشر بخصوص از نظر تولید بالمثل) تفاوتهای بیالوژیکی نه تنها بین نژادها بلکه بین افراد داخل همان نژاد نیز بمشاهده میرسد، بناً بمنظور جلوگیری از مفکوره های نامناسب ذهنی در جامعه، قدمهای موثری باید بجلو گذاشت. این تنها راهی حل مشکلات اجتماعی و جلوگیری از وقوع بهم ریختگی اجتماعی است، واز طرفی این روش و برخورد بما کمک مینماید تا بدانیم که بهم ریختگی جامعه نتیجه مستقیم نواقص و کمبودیهای بیالوژیکی نیز میباشد که از طریق وراثت به نسل ها انتقال می یابد. **روش و رویکرد سومی** شرایط جغرافیوی میباشد عوامل جغرافیوی از قبیل زمین، آب، بارش و باران، آب و هوا، و خاک فکتورهای تعیین کننده برتری بخشیدن به فرهنگ و یا برعکس به عقب ماندگی مردم آن سرزمین تعلق میگیرد که در آنجا زیست مینمایند، اشکال از هم ریختگی های اجتماعی که به ارتباط شرایط و اوضاع جغرافیوی قابل یادآوری ویا توضیح میباشد،

همانا موارد چون جرم وخیانت، فرهنگ، عقب ماندگی، بیسوادی، خودکشی، طلاق و جنون اند. محیط جغرافیوی گاهی هم محدودیت های ابداعی ونبوغی به انسان ها بار می آورد ولی در الگوهای سازگاری اجتماعی چندان تعیین کننده محسوب نمیگردد

روش و رویکرد چهارمی مطالعه ء از بهم امیختگی اجتماعی فرهنگ میباشد وآن اینکه از طریق فرهنگ ویا در پروسه ء فرهنگ مشکلات اجتماعی توضیح و تعریف میگردد، بنا برآن اشکال مختلف سازمانهای اجتماعی ممکن نشا ن دهد که کدام نهاد اجتماعی مصروف وظایف سو میباشد، که منجر به ازهم امیختگی اجتماعی میگردد. **روش ویا رویکرد پنجمی** همانا چوکات یا فرم رجعی تاءخرفرهنگی میباشد، اصطلاح تاءخر فرهنگی توسط اوگبورن (ogburn) بر بنیاد تمایز بین فرهنگ مادی و غیرمادی به توضیح گرفته شده است. او چنین افاده مینمود، که تغییرات سریع در فرهنگ مادی صورت میگیرد در حالیکه تغییرات بطی در فرهنگ غیرمادی رونما میگردد. تغییرات در فرهنگ مادی بغرض نمودارشدن تغییرات در فرهنگ غیر مادی یک تعلقی وارتباط ضروری پنداشته میشود. با در نظر داشت این روش و مکتب سازمان خانوادهء مدرن نتیجهء تاخیر عملکرد مداوم و عدم موفقیت گسترش جاگزین های مناسب میباشد. بمنظور تامین ارتباطات فامیلی با در نظر داشت عادات و رسوم و رواجهای کهن مسلط، انسان شناسان فرهنگی (Anthropologists) تلاش بخرچ میدهند که مفهوم تاخر فرهنگی را بشمول کمی عملکرد هم آهنگ را توام بین دو فرهنگ اختصاصی و بویژه وابسته و مربوط سازند. توماس و زانیک و صحبت شان با دهقانان لهستان خود یک رویکرد ویا روش فرهنگی تلقی میشود، شاید این خود بنام رویکرد تضاد فرهنگی مسمما گردد با در نظر داشت نظر آنها از بهم ریختگی اجتماعی جامعء مهاجر نتیجهء تضاد میان فرهنگهای کهن و دنیای جدید است که در آن کنترل از گروه اولیه از کار افتاده صورت میگیرد. **طبیعت از بهم ریختگی اجتماعی** روش ویا رویکرد فلسفی اساسی ترین ادعای وابستگی فرهنگ و طبیعت بشر است، که باید آنرا در فرمول بندی از ماهیت بهم ریختگیهای اجتماعی و شخصی جا داد، طبیعت انسان منعکس کننده فرهنگ در واکنش از طرز کارها و اعمال شخص است، فرهنگ خود شامل واکنشهای میباشد که از نسلی به نسل دیگر منتقل

میگردد. **بهم ریختگیهای اجتماعی در یک جامعه ساده:** تغییرات اجتماعی و بهم ریختگیهای اجتماعی هردو ناشی از انواع سلوک و عملکرد افراد جامعه میباشد، در جوامع ساده و بسیط بد رفتاریها و انحرافات سلوکی حداقل بچشم می خورد یعنی چندان عام و بیشتر نمیباشد و آن اینکه افراد آن جامعه نسبت عدم موجودیت اطلاعات و آگاهی چندان به آن نمی انیشند، ایجاد فضای هماهنگی جدید برای جامعه وهم برای فرد آنچنان زمینه را مساعد میسازد که تنشها و کرنشها به حد اقل میرسد. **بهم ریختگیهای اجتماعی در یک جامعه پیچیده:** عملکرد سه عامل مهم معمولاً مسول تنوع خود بخود در سلوک و رفتار میباشد، که آنها دارای عملکرد و نقش بویژه ذاتی در یک جامعه پیچیده را دارا میباشند. خانواده بعنوان یک پدیده فرهنگی عبارت از یک سازمان فرهنگی سهمگیر در خارج از نظم خاص اجتماعی میباشد، که پیامد ظهور یک طیف گسترده ای از نمونه های مختلف واکنش بیرون از انکشاف از بهم ریختگی برای هردو یعنی جامعه و فرد میباشد. برخی از نوآوریها کاملاً آماده پذیرش میباشند، چونکه آنها با جنبه های از فرهنگ که در بیرون از نمونه های نهادها قرار دارند مرتبط میباشند. نوآوریها در بخش آداب و رسوم، ایده ها و اعتقادات اغلباً با مخالفت های اجتماع مواجه میشود، بخصوص که اگر این نوآوریها با نمونه های قبول شده از طرف جامعه در تضاد و مغایرت قرار داشته باشد، در یک جامعه ساده افراد آن جامعه تا هنگام طولانیکه مغایرت عناصر ناموزون مشخص و آشکار نگردد واز آن آگاهی کامل مبنی بر فواید آن بدست نیاورند از هر نوع تعلیق و ارتباط با آن خودداری می ورزند. نوآوریکه با مقاومت سازمان داده شده گرایش و تمایل داشته باشد، در انصورت منجر به از بهم ریختگی مشخص اجتماعی میشود، تمام واکنشهای مثبت در مخالفتهای اجتماعی در تلاش بمنظور توضیح نوع رفتار در به اصطلاح رفاه و آسایش گروه و یا جمعیت منتج نمیشود. بهم ریختگی های اجتماعی نتیجه اجتناب ناپذیری اوضاع زمانی میباشد یعنی تا زمانیکه مردم از نمونه های رفتار جدید حمایت شان را از دست ندهند و یا به آن بمنظور نظم جامعه همکاری نه نمایند بهم ریختگیهای اجتماعی با وجود مخالفتهای اجتماعی مبنی بر تغییرات اعاده دوباره نظم اجتماعی با وجودیکه با برخوردهای منفی نیز مواجه میشود

مجبور به اطاعت می‌گردد. در یک دنیای فانتازی هیچ ربط و یا نمایندگی از بهم ریختگی های اجتماعی به استثنای آنکه زمینه تهدید از جانب شخص به ارتباط مصونیت و امنیت جامعه و اعضای آن جامعه متصور نباشد به نظر نمی‌خورد. این نکته از دیدگاه، نقش موثر سازمان اجتماعی در تولید از بهم ریختگی فردی و یا شخصی وارد و یا منتفی نمی‌سازد. تغییرات اجتماعی شامل برخی از بهم ریختگیهای اجتماعی میباشد. درخور اهمیت است که از بهم ریختگیهای اجتماعی را در ارتباط به آن جنبه های از تغییرات اجتماعی که منجر به اختلال و یا دوباره باهم پیوند خوردن و یا سرهمبندی شدن از نهادهای می‌گردد روابط و ارتباطات بین البینی آنها را در نظر بگیریم. **طبیعت از بهم ریختگی شخصی** nature of personal disorganization بهم ریختگی شخصی نمایندگی از رفتار و سلوک شخص مینماید، که در واقعیت امر انحراف شخص از نورمهای اجتماعی میباشد یعنی شخص مخالفت خود را با چیزهایی که در جامعه برای اش ناپسند است به اشکال مختلف و به درجات مختلف از خود تبارز میدهد، واقعیت اجتماعی از زما نی تا زما نی سراسیمگی مخالفتهای اجتماعی موجود و بی پایان را نشان میدهد که ممکن است این سراسیمگی خفیف و یا توأم با خشونت باشد. با در نظر داشت واکنش فرد مبنی بر مخالفت اش به ارتباط یک موضوع اجتماعی چه مثبت و یا منفی یکی از سیما و یا جنبه قابل ملاحظه از بهم ریختگی فردی در جوامع پیچیده و مغلق میباشد. ممکن است که اختلاف شخص و درجه واکنش اش متفاوت باشد ولی این نوع از بهم ریختگی فردی عمیقاً باعث بی نظمی اجتماع اش نمی‌گردد.

جنبه دوم از بهم ریختگیهای اجتماعی در آنست که در آن مخالفت های اجتماعی خشونت آمیز باشد، و در عین حال واکنش فرد مثبت باشد، ولی در جنبه سوم از بهم ریختگیهای اجتماعی شخص به ارتباط داشتن اختلافات اجتماعی اش واداشته میشود که بصورت فردی دنیای داخلی اش را به تعریف گیرد. ابداع و نوآوریهایش باعث اضمحلال و ضیاع کرکترش می‌گردد و در روند میکانیزم انکشاف و پیشرفت در میماند و بیشتر از نفوذ موارد طبیعی زندگی تجرید و منزوی می‌گردد، این نوع از بهم ریختگی شخصی نتیجه روانی و psychosis میباشد که شخص مبتلا از بافت اجتماعی فرار

میکنند و دست بخودکشی میزند. **بهم ریختگیهای شخصی و اجتماعی** personal disorganization and social disorganization بهم ریختگیهای اجتماعی متشکل از واکنشهای هماهنگ فردی و نتیجه عملکرد اجتماع و کنترل میباشد، منظور از سا زمان شخصی اشاره به هماهنگی و یکپارچگی سیستمهای نگرش شخصیتها میباشد، آوردن هرگونه تغییر در بافت فرهنگی که باعث اضمحلال عملکرد هماهنگ نظم اجتماعی گردد، منجر به ازبهم ریختگیها اجتماعی میگردد. مشابهاً هر نوع رفتار دگرگونه شخصیتها که منجر به زدن سیستمهای مدغم نگرشی گردد باعث ازبهم ریختگیهای شخصی و اجتماعی میگردد. **علل از بهم ریختگیهای اجتماعی** the causes of social disorganization مطابق نظریات Maclver و page پنج عامل اصلی و اساسی از قبیل روانی، بیولوژیکی، فیزیکی، تکنولوژیکی و فرهنگی را میتوان نام برد که باعث ایجاد و یا بوجود آمدن تغییرات اجتماعی میگردد، هنگامیکه تغییرات ناشی از عوامل پنجگانه فوق در ساختار اجتماعی رونما گردد و باعث اخلاص نهادهای موجود و یا اخلاص آن مواردیکه مسولیت روند کنترل اجتماعی را دارند از جا بیجا و در موقیعت های دیگر جاگزین و یا تعدیل گردند، در آن صورت از بهم ریختگیهای اجتماعی بوجود می آید. مشکل است که در یک مرحله خاص مورد علاقه فکتور برجسته و متبازاز بهم ریختگیهای اجتماعی دریافت گردد و یا شناخته شود. نظر به قول ایلویوت و مریل برای درک مفهوم کامل و مطالعه از بهم ریختگیهای اجتماعی ما باید قبل از همه ماهیت پیچیده تمام پدیده های اجتماعی را در ذهن خود داشته باشیم. خارج از تجسس و جستجوی بی ثمر انسان بغرض دریافت اسباب واحد و یگانه، فکتورهای متعدد دیگری را بمنظور شناخت اوصاف یک جامعه مدرن نیز باید در نظر داشت که عبارت اند، از کاهش در پذیرش بسی مسایل دینی و مذهبی، مواردی در ساختار در حال تغییر خانواده، کاهش اهمیت فزاینده دولت مرکزی و کاهش ستانداردهای اخلاقی بیمورد. و یا میتوان یک سلسله تغییرات را با در نظر داشت اعمار مجدد نهادهای اساسی اقتصادی به ارمغان آورد، ولی با آنهم گروهی دیگری اصرار میورزند که اساس همه ناملایمتها و غم و غصه بشر در دایره بیالوژیکی نهفته است و هر یک از این گروه ها با چشم پوشی از تفسیر ماهیت برگزیده موضوع طفره

میروند، درحالیکه حتماً باید تمام عوامل زیدخل با تظاهر بویژهء از بهم ریختگیهای
اجتماعی که در تحت بررسی و تمایز قرار دارند مدنظر گرفته شود. پایان
